

مقایسه تطبیقی مفهوم «عشق الهی» در اسرارنامه عطار نیشابوری با «سروده‌های معصومیت» ویلیام بلیک

آرزو قارلقی^۱، مرجان علی اکبرزاده زهتاب^۲، اشرف چگینی^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ورامین- پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین، ایران

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ورامین- پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: ma.akbarzade@iau.ir

چکیده

تبیین ساختارهای عرفانی عشق الهی و چگونگی هم‌گرایی آن در سنت‌های عرفانی، از مسائل بنیادین عرفان تطبیقی به‌شمار می‌آید؛ زیرا تفاوت در مبانی معرفتی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی، خوانش‌های متنوعی از این مفهوم پدید آورده است. مسئله اصلی این پژوهش، تبیین تطبیقی ساختارهای عرفانی عشق الهی و وجوه هم‌گرایی و تمایز آن در اسرارنامه عطار نیشابوری و مجموعه «سروده‌های معصومیت» ویلیام بلیک است؛ ازاین‌رو، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که ساختارهای عرفانی عشق الهی در این دو اثر بر چه مؤلفه‌هایی استوار است و وجوه هم‌گرایی و تمایز آن‌ها چگونه تبیین می‌شود؟ به نظر می‌رسد عشق الهی در هر دو اثر بر مؤلفه‌های مشترک عرفانی استوار باشد، اما مبانی نظری و شیوه تبیین آن در اندیشه عطار و بلیک از دو نظام معرفتی متفاوت سرچشمه گیرد. هدف پژوهش، تحلیل تطبیقی این ساختارها و تبیین بنیان‌های مشترک و تمایز آن‌ها در دو سنت عرفانی اسلامی و مسیحی است. ضرورت پژوهش از کمبود مطالعاتی ناشی می‌شود که ساختارهای عرفانی عشق الهی را با رویکردی تطبیقی و بر پایه مؤلفه‌های معرفتی و هستی‌شناختی بررسی کرده باشند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی، بر اساس منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد عشق الهی در هر دو منظومه فکری، اصل سازمان‌دهنده تجربه عرفانی و محور استعلای وجود انسان است؛ با وجود این، مبانی تبیین این مفهوم در اندیشه عطار و بلیک از دو دستگاه معرفتی متمایز پیروی می‌کند. برآیند پژوهش، وجود هم‌گرایی در کارکرد عرفانی عشق الهی و تمایز در مبانی نظری و شیوه تحقق آن را آشکار می‌سازد.

کلیدواژگان: عشق الهی، فنا، وحدت وجود، عطار، بلیک.



شیوه استاندارد: قارلقی، آرزو، علی اکبرزاده زهتاب، مرجان، و چگینی، اشرف. (۱۴۰۵). مقایسه تطبیقی مفهوم «عشق الهی» در اسرارنامه عطار نیشابوری با «سروده‌های معصومیت» ویلیام بلیک. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۲۴(۲)، ۱-۲۲.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۵ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۹ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۰ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ شهریور ۱۴۰۵

The Treasury of Persian Language and Literature

A Comparative Study of the Concept of “Divine Love” in Attar of Nishapur’s Asrar-Nama and William Blake’s Songs of Innocence

Arezu Gharleghi¹, Marjan Ali Akbarzadeh Zehtab^{2*}, Ashraf Chegini²

1. Ph.D. Student Department of Persian Language and Literature, VaP.C., Islamic Azad University, Varamin, Iran

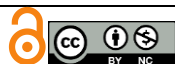
2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, VaP.C., Islamic Azad, Varamin, Iran

*Corresponding Author’s Email: ma.akbarzade@iau.ir

Abstract

Explaining the mystical structures of divine love and the manner of their convergence across mystical traditions constitutes a fundamental issue in comparative mysticism, because differences in epistemological, ontological, and anthropological foundations have produced diverse interpretations of this concept. The principal problem addressed in this study is the comparative explanation of the mystical structures of divine love and their points of convergence and divergence in Attar of Nishapur’s Asrar-Nama and William Blake’s Songs of Innocence. Accordingly, the present study seeks to answer the following question: On which components are the mystical structures of divine love founded in these two works, and how can their points of convergence and divergence be explained? It appears that divine love in both works is founded upon common mystical components; however, its theoretical foundations and mode of articulation in the thought of Attar and Blake derive from two distinct epistemological systems. The purpose of this study is to conduct a comparative analysis of these structures and to explain their shared and distinctive foundations within the Islamic and Christian mystical traditions. The necessity of the study arises from the scarcity of research examining the mystical structures of divine love through a comparative approach based on epistemological and ontological components. This library-based study employs a descriptive-analytical method and a comparative approach. The findings indicate that, in both systems of thought, divine love functions as the organizing principle of mystical experience and the central axis of the transcendence of human existence. Nevertheless, the foundations through which this concept is explained in the thought of Attar and Blake follow two distinct epistemological frameworks. Overall, the study reveals convergence in the mystical function of divine love, alongside divergence in its theoretical foundations and modes of realization.

Keywords: *divine love, annihilation, unity of being, Attar, Blake.*



How to cite: Gharleghi, A., Ali Akbarzadeh Zehtab, M., & Chegini, A. (2026). A Comparative Study of the Concept of “Divine Love” in Attar of Nishapur’s Asrar-Nama and William Blake’s Songs of Innocence. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 4(2), 1-22.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 25 March 2026

Revise Date: 03 August 2026

Accept Date: 10 August 2026

Initial Publish: 11 August 2026

Final Publish: 23 August 2026

مقدمه

ادبیات تطبیقی با فراهم ساختن زمینه گفت‌وگو میان سنت‌های ادبی، امکان بازخوانی مفاهیم مشترک انسانی را در بسترهای فرهنگی گوناگون گسترش داده است. مفهوم عشق از بنیادی‌ترین این مفاهیم است که در سنت عرفانی فارسی و رمانتیسم انگلستان جایگاهی محوری دارد و ظرفیت گسترده‌ای برای تحلیل تطبیقی فراهم می‌آورد.

عطار نیشابوری در اسرارنامه عشق را نیروی بنیادین سلوک و مسیر وصول به حقیقت الهی می‌داند. ویلیام بلیک، شاعر، نقاش و اندیشمند برجسته رمانتیسم انگلستان، نیز با تکیه بر تخیل، شهود و معنویت مسیحی، عشق را سرچشمه ادراک معنوی و کمال انسان معرفی می‌کند. تفاوت زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و دینی، در کنار هم‌گرایی اندیشه این دو شاعر درباره جایگاه عشق، افقی ارزشمند برای مطالعه تطبیقی پدید آورده است.

پژوهش حاضر با بررسی تطبیقی مفهوم عشق در اسرارنامه عطار و اشعار ویلیام بلیک، می‌کوشد وجوه هم‌گرایی و تمایز نگرش این دو شاعر را تحلیل کند و ظرفیت‌های مشترک عرفان اسلامی و اندیشه رمانتیک را در تبیین تجربه معنوی انسان آشکار سازد. عشق الهی، یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم عرفانی، محور تبیین رابطه انسان با حقیقت متعالی و کانون سازمان‌یافتگی اندیشه عرفانی در سنت‌های مختلف به‌شمار می‌آید. با وجود اشتراک در اصل توجه به عشق، هر سنت عرفانی متناسب با مبانی معرفتی، الهیاتی و انسان‌شناختی خود، قرائتی متمایز از این مفهوم عرضه می‌کند. ازاین‌رو، مطالعه تطبیقی عشق الهی، امکان شناخت لایه‌های ژرف اندیشه عرفانی و تبیین نسبت میان سنت‌های معنوی را فراهم می‌سازد.

عطار نیشابوری در اسرارنامه و ویلیام بلیک در آثار عرفانی خود، عشق الهی را بنیاد تحول وجودی انسان و محور پیوند او با حقیقت متعالی می‌دانند؛ بالاین‌حال، مبانی نظری، شیوه تبیین و کارکردهای

این مفهوم در منظومه فکری آنان یکسان نیست. عطار عشق الهی را در پیوند با مؤلفه‌هایی چون تنزیه، فنا، شهود و سلوک عرفانی تفسیر می‌کند، درحالی‌که بلیک آن را در پرتو تجلی، تخیل، بخشایش و آزادی معنوی معنا می‌بخشد. این تفاوت‌ها، در کنار هم‌گرایی‌های موجود، مسئله شناخت ساختارهای عرفانی عشق الهی و چگونگی تبیین آن در دو سنت عرفانی اسلامی و مسیحی را به یکی از مباحث درخور تأمل در عرفان تطبیقی تبدیل کرده است.

بر همین اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر، تبیین تطبیقی ساختارهای عرفانی عشق الهی در اسرارنامه عطار نیشابوری و مجموعه سروده‌های معصومیت ویلیام بلیک، با تأکید بر مؤلفه‌های بنیادین و وجوه هم‌گرایی و تمایز آنهاست. پژوهش حاضر می‌کوشد با تحلیل تطبیقی این ساختارها، تصویری روشن از اشتراک‌ها و افتراق‌های اندیشه عرفانی دو شاعر ارائه دهد.

اهمیت این پژوهش در سه محور قابل تبیین است. نخست، بر پایه بررسی پیشینه پژوهش، واکاوی ساختارهای عرفانی عشق الهی در اسرارنامه عطار و آثار ویلیام بلیک، با وجود اشتراک‌های قابل توجه در افق‌های معنایی و سلوکی، تاکنون به‌صورت مستقل و روشمند کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ ازاین‌رو، این پژوهش می‌تواند بخشی از خلأ موجود در مطالعات این حوزه را پوشش دهد. دوم، پژوهش حاضر با اتکا به رویکرد ادبیات تطبیقی و تحلیل ساختارهای معنایی، امکان خوانشی نظام‌مند از وجوه اشتراک و افتراق اندیشه عرفانی این دو شاعر را فراهم می‌سازد و زمینه را برای بازاندیشی در نسبت میان عرفان اسلامی و تجربه‌های معنوی در ادبیات رمانتیک هموار می‌کند. سوم، نتایج این پژوهش می‌تواند به غنای مباحث نظری در حوزه‌های عرفان، نقد ادبی و مطالعات میان‌فرهنگی یاری رساند و با گسترش افق‌های پژوهشی در بررسی مفاهیم مشترک معنوی، ظرفیت‌های تازه‌ای برای فهم تعامل و هم‌گرایی سنت‌های ادبی و فکری آشکار سازد.

روش پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی انجام شده است. داده‌های پژوهش از طریق مطالعه کتابخانه‌ای اسرارنامه عطار با تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی و اشعار ویلیام بلیک گردآوری شده و بر پایه تحلیل تطبیقی، وجوه هم‌گرایی و تمایز مفهوم عشق الهی در دو متن با تکیه بر ساختارهای معنایی و مبانی معرفتی بررسی شده است.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های انجام گرفته درباره آثار عطار نیشابوری و ویلیام بلیک، عمدتاً در زمینه‌های ساختار روایت، نمادپردازی، کارکردهای اخلاقی تمثیل، بررسی تطبیقی ساختار و درون‌مایه آثار و تحلیل مبانی فلسفی و بوم‌گرایانه اشعار بلیک انجام شده است. مهم‌ترین این پژوهش‌ها عبارت‌اند از:

پارسا، متین و اسلامی (۱)، در مقاله‌ای با عنوان «مفاهیم بوم‌گرای فلسفه سوئدنبگ در منتخب اشعار ویلیام بلیک»، با تکیه بر مفاهیم «هماندی» و «درون‌روانگی»، رابطه انسان، طبیعت و خدا را در آثار بلیک تحلیل کرده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اشعار بلیک ظرفیت خوانشی بوم‌گرا و خدامحور دارد و پیوند معنوی انسان، طبیعت و خداوند را برجسته می‌سازد.

طوبایی و جوکار (۲)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تطبیق ساختار و درون‌مایه اسرارنامه و مخزن الاسرار»، ساختار و درون‌مایه دو اثر را با رویکردی تطبیقی بررسی کرده‌اند. نتایج پژوهش حاکی از اشتراک دو اثر در مفاهیمی چون انسان، هستی، عشق، سلوک، نقد تصوف و اندیشه‌های کلامی و نیز تفاوت آن‌ها در ساختار، جهان‌بینی، بافت ادبی، نگرش اجتماعی و برخی مبانی عرفانی است.

روحانی سروستانی، آتش‌سودا و رستمی (۳)، در مقاله‌ای با عنوان «نمادپردازی آفتاب [خورشید] در آثار عطار با تکیه بر چند اثر عرفانی عطار، از جمله منطق‌الطیر، الهی‌نامه و مصیبت‌نامه»، با

رویکردی توصیفی-تحلیلی، کارکردهای نمادین خورشید را در آثار عرفانی عطار بررسی کرده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که خورشید در منظومه فکری عطار نماد حضرت حق، انسان کامل، وحدت وجود، فنا فی‌الله، پیامبران، روح و دیگر مفاهیم بنیادین عرفانی است.

خدادادی و سمیع‌زاده (۴)، در مقاله‌ای با عنوان «ساختار روایت در اسرارنامه عطار» و با رویکردی توصیفی-تحلیلی، ساختار روایت در اسرارنامه را بررسی کرده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که روایت‌های این اثر از ساختاری چندلایه برخوردار است و با بهره‌گیری از شگردهایی چون خطاب مستقیم، مداخله راوی و پیوند روایت با لایه‌های تعلیمی، مفاهیم اخلاقی و عرفانی را به‌گونه‌ای منسجم به مخاطب منتقل می‌کند.

قاسمی‌فرد و سیدی (۵)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل کارکردهای اخلاقی تمثیل در اسرارنامه عطار نیشابوری»، کارکردهای اخلاقی تمثیل را در اسرارنامه بررسی کرده‌اند. یافته‌ها بیانگر آن است که عطار با بهره‌گیری از تمثیل، آموزه‌های اخلاقی و عرفانی، از جمله عشق الهی، دنیاگریزی، نفس‌ستیزی، پرهیز از آزمندی، نکوهش ظاهرپرستی و ناپایداری دنیا را با زبانی مؤثر و قابل فهم تبیین کرده است.

مرور منابع پیشین نشان می‌دهد که مطالعات انجام‌شده، هر یک بخشی از ابعاد فکری، عرفانی، ادبی و فلسفی آثار عطار نیشابوری و ویلیام بلیک را تبیین کرده‌اند. با این حال، تحلیل تطبیقی ساختارهای عرفانی اسرارنامه عطار و اشعار ویلیام بلیک، با تأکید بر مبانی مشترک و وجوه افتراق اندیشه عرفانی این دو شاعر، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش حاضر با تمرکز بر این محور، می‌کوشد تصویری جامع‌تر از هم‌گرایی و تمایز ساختارهای عرفانی در آثار این دو شاعر ارائه دهد.

مبانی نظری

عطار نیشابوری و اسرارنامه او

عطار از تأثیرگذارترین چهره‌های عرفان اسلامی و ادب فارسی است که آثار او بازتاب نظامی منسجم از مبانی معرفتی، هستی‌شناختی و سلوکی تصوف به‌شمار می‌آید. در اندیشه او، عشق الهی محور سلوک و اساس تحول وجودی انسان است و دیگر مفاهیم عرفانی، از جمله معرفت، فنا، کشف و شهود، در نسبت با آن معنا می‌یابند. اسرارنامه از مهم‌ترین منظومه‌های عرفانی عطار است که در هجده مقاله، مراتب سلوک و دقایق معرفت عرفانی را در قالب روایت‌ها و تمثیل‌های نمادین عرضه می‌کند. به‌نظر می‌رسد «عطار» اسرارنامه را با نگاه به شاعری سنایی در حدیقه‌الحقیقه سروده است و نیز سبک مخزن‌الاسرار نظامی نیز در این اثر مشهود است؛ ولی باین‌حال، عطار خود در زمینه سرودن اشعار عرفانی و اخلاقی جریان‌ساز بوده و شاعران و عارفان پس از او، همچون مولوی که خود سرسلسله بسیاری از عارفان شاعر است، از وی درس‌ها آموخته‌اند» (6). زرین‌کوب نیز با اشاره به ساختار روایی این منظومه، آن را از دیگر مثنوی‌های عطار متمایز می‌داند و می‌نویسد: «اسرارنامه تنها مثنوی است که در آن بنای کار بر آوردن قصه‌های کوتاه در یک قصه جامع، اصلی و منسجم، با وجود یک محور عمودی نیست...» (7). در این منظومه، عطار اندیشه‌های عرفانی و اخلاقی خود را در قالب مجموعه‌ای از حکایت‌های مستقل عرضه می‌کند که هر یک پیام ویژه‌ای را منتقل می‌سازند و در مجموع، با وحدت معنایی و هدف مشترک، ساختاری منسجم و هماهنگ پدید می‌آورند. افزون بر این، مهارت عطار در تلفیق زبان عامه با مضامین عرفانی، به‌گونه‌ای است که «امثال و زبان‌زده‌های عامیانه و مطالب عرفانی را چنان ماهرانه و با چنان ظرافتی خرج می‌کند که سخن رنگ ابداع می‌گیرد» (8).

ویلیام بلیک

ویلیام بلیک (۱۷۵۷-۱۸۲۷)، شاعر، نقاش و حکاک انگلستان و از برجسته‌ترین چهره‌های ادبیات رمانتیک، با درهم‌آمیختن شعر، هنرهای تجسمی، نمادپردازی و اندیشه‌های عرفانی، جایگاهی ممتاز در ادبیات غرب یافته است. وی با آفرینش نظامی نمادین و اسطوره‌ای، مفاهیم دینی، فلسفی و عرفانی را در قالبی شاعرانه و هنرمندانه بیان کرده و تصویری متفاوت از رابطه انسان، جهان و خداوند ارائه می‌دهد. در منظومه فکری بلیک، تخیل نیرویی خلاق و معرفتی است که انسان را به ادراک حقیقت رهنمون می‌سازد و عشق الهی محور اصلی تجربه معنوی و تعالی روح به‌شمار می‌آید. از همین رو، آثار او افزون بر ارزش ادبی، دارای ابعاد فلسفی، الهیاتی و عرفانی‌اند و زمینه‌ای مناسب برای تبیین تجربه‌های معنوی و پیوند انسان با امر الهی فراهم می‌کنند.

این مؤلفه‌ها به‌ویژه در مجموعه سروده‌های معصومیت (۱۷۸۹) به‌روشنی نمود یافته‌اند. بلیک در این مجموعه، جهان را از منظر پاکی، معصومیت و اعتماد به محبت الهی می‌نگرد و با بهره‌گیری از نمادهایی چون کودک، بره، چوپان و طبیعت، رابطه هماهنگ میان انسان، خداوند و آفرینش را به تصویر می‌کشد. در این نگاه، معصومیت صرفاً ویژگی دوران کودکی نیست، بلکه مرتبه‌ای از آگاهی معنوی است که انسان را به ادراک حضور خداوند و عشق الهی رهنمون می‌سازد. از این رو، سروده‌های معصومیت را می‌توان تجلی اندیشه عرفانی بلیک دانست؛ اثری که در آن عشق، تخیل و پاکی روح، راهی برای وصول به حقیقت و تجربه وحدت با امر الهی به‌شمار می‌آیند.

عشق الهی

عشق، قدمتی هم‌سنگ آفرینش و ظهور اسماء و صفات الهی دارد و از بنیادی‌ترین مفاهیم در اندیشه عرفانی به‌شمار می‌رود. به‌گفته سجادی، «کاربرد واژه عشق در حدود قرن یازدهم میلادی رواج یافت» (9). با تتبع در آثار و تفاسیر عرفانی نیز چنین برمی‌آید که

«عشق در اصطلاح عرفانی عبارت است از عشق به معبود و معشوق حقیقی. عشق در این معنا جمعیت کمالات را گویند که در یک ذات باشد و جز حق را نبود» (10). بر این اساس، عشق در عرفان اسلامی صرفاً احساسی انسانی نیست، بلکه حقیقتی الهی و کمال‌بخش است که سالک را به‌سوی معشوق حقیقی رهنمون می‌سازد.

در بررسی مفهوم عشق، نمی‌توان از سوانح العشاق احمد غزالی غفلت کرد. این اثر از برجسته‌ترین متون ادبیات کلاسیک فارسی و نخستین رساله مستقل به زبان فارسی درباره عشق است که در قرن دوازدهم میلادی نگاشته شد. مقصود نویسنده از عشق، مفهوم مطلق و فراگیر آن است، هرچند رویکرد عاشقانه و عارفانه وی در سراسر اثر آشکار است. احمد غزالی در این رساله «به عشق و حالات گوناگون آن پرداخته و در حقیقت، این اثر گران‌قدر منشور، روان‌شناسی عشق به‌شمار می‌رود» (11، 12).

فنا فی الله

در متون صوفیه، «فنا نهایت سیر الی‌الله است» (13). «فنا» در اصطلاح، «اضمحلال و تلاشی غیرحق است در حق؛ و محو شدن موجودات و کثرات و تعینات در تجلی نورالانوار» (9). عرفا معتقدند «که انسان با گذر از خود و تعلقاتش، به مرحله‌ای می‌رسد که وجودش در ذات الهی مستحیل می‌شود و سپس، با آگاهی و حیاتی نوین، در خداوند باقی می‌ماند» (14). این مفهوم ریشه در آیاتی چون «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (همه‌چیز نابود می‌شود، جز وجه او) (۸۸/۲۸) دارد و در اندیشه عارفانی چون حلاج، با عبارت «أنا الحق»، به اوج تجلی خود می‌رسد. در ادبیات فارسی، فنا غالباً با استعاره‌هایی چون مرگ، محو شدن در دریا و سوختن در آتش عشق بازنمایی می‌شود و فرجام سلوک، استغراق در حقیقت الهی و وصول به وحدت را به تصویر می‌کشد. در عرفان غربی، «مفهوم فنا به‌صورت مستقیم با واژه‌ای معادل ذکر نمی‌شود؛ اما ایده‌ای مشابه در قالب «اتحاد با خدا» یا «محو شدن در ذات الهی» وجود

دارد. در عرفان مسیحی، فنا به‌معنای از دست دادن خود در برابر اراده الهی و یکی شدن با خداوند است که اغلب با تجربه‌ای خلسه‌مانند همراه می‌شود» (15). عرفای مسیحی، از جمله مایستر اکهارت، این اندیشه را با تأکید بر «خالی شدن از خود» تبیین کرده‌اند. اکهارت معتقد بود «که برای دریافت حضور خدا، انسان باید از همه خواسته‌ها و هویت خود دست بکشد تا روحش به‌طور کامل با ذات الهی یکی شود» (16). این دیدگاه، با وجود شباهت‌هایی با مفهوم فنا در عرفان اسلامی، در چارچوب مسیحیت بر تسلیم در برابر اراده و فیض الهی تأکید بیشتری دارد. در سنت غربی، به‌ویژه در دوره رمانتیسم، مفهوم فنا گاه با ایده محو شدن در طبیعت یا حقیقت متعالی بازتعریف شد. «در تجربه عرفانی رمانتیک، فنا می‌تواند به‌معنای محو شدن در یک کل بزرگ‌تر، مانند طبیعت یا ابدیت، باشد که با احساس شگفتی و هیبت همراه است» (17). این تفسیر در ادبیات رمانتیک، راهی برای فراروی از محدودیت‌های فردی تلقی می‌شود و با عشق الهی، به‌منزله نیروی محرک این تجربه، پیوندی عمیق برقرار می‌کند.

وحدت وجود

یکی از اصول بنیادین عرفان اسلامی، توحید است که در هسته اعتقادات اسلامی قرار دارد؛ اما عرفا آن را به سطحی عمیق‌تر و باطنی‌تر ارتقا داده‌اند. عرفا معتقدند که «جهان و موجودات، جلوه‌هایی از نور الهی‌اند و هیچ وجود مستقلی در برابر خداوند ندارند» (18). این دیدگاه، که به‌ویژه در اندیشه ابن‌عربی به‌صورت نظام‌مند تبیین شد، بیان می‌کند که تمایز میان خالق و مخلوق تنها در ظاهر است و در حقیقت، همه‌چیز از خدا سرچشمه گرفته و به او بازمی‌گردد (19). این اصل، که با آیاتی چون «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» (او اول و آخر و پیدا و پنهان است) (۳/۵۷) هم‌راستاست، در عرفان اسلامی به‌عنوان پایه‌ای برای درک رابطه انسان با خدا مطرح می‌شود. وحدت وجود، انسان را به تأمل در این حقیقت وامی‌دارد که خود او نیز بخشی از این وحدت است

و هویت فردی‌اش در برابر ذات الهی، تنها یک پرده یا حجاب محسوب می‌شود. عرفا این حجاب را نتیجه غفلت و وابستگی به جهان مادی می‌دانند و معتقدند که با برداشتن آن، انسان می‌تواند به حقیقت یگانگی هستی دست یابد. این اصل در ادبیات عرفانی پارسی، به‌ویژه در آثار عطار، با تمثیل‌هایی چون دریا و قطره یا نور و سایه به تصویر کشیده شده و نشان‌دهنده عمق فلسفی و شاعرانه این دیدگاه است.

مطالعات تطبیقی

مطالعات تطبیقی، به‌عنوان یکی «از نحله‌های برجسته نقد ادبی، رویکردی است که به بررسی و مقایسه آثار ادبی از فرهنگ‌ها، زبان‌ها و دوره‌های تاریخی مختلف می‌پردازد تا شباهت‌ها، تفاوت‌ها و تأثیرات متقابل میان آن‌ها را آشکار سازد. این روش، که در قرن نوزدهم میلادی با تأثیر از جریان‌های فکری مانند رمانتیسم و تاریخی‌گرایی شکل گرفت، به ادبیات به‌عنوان یک پدیده جهانی می‌نگرد که فراتر از مرزهای ملی و زبانی عمل می‌کند» (20). به گفته رنه ولک، یکی از نظریه‌پردازان برجسته این حوزه، «مطالعات تطبیقی، مطالعه ادبیات در بستر روابط میان فرهنگی و میان‌زبانی است که هدفش درک عمیق‌تر از ماهیت ادبیات و پیوندهای انسانی است» (20). این رویکرد، با تأکید بر روابط میان متون، نویسندگان و سنت‌های ادبی، به پژوهشگران امکان می‌دهد تا الگوهای جهانی و ویژگی‌های محلی را در آثار ادبی شناسایی کنند و از این طریق، به فهمی جامع‌تر از ادبیات دست یابند. نیز گفته شده است که: «ادب تطبیقی در واقع عبارت است از تحقیق در باب روابط و مناسبات بین ادبیات ملل و اقوام مختلف جهان و پژوهنده‌ای که به تحقیق در این رشته اشتغال دارد، مثل آن است که در سرحد قلمرو زبان قومی به کمین می‌نشیند تا تمام مبادلات و معاملات فکری و ادبی را که از آن سرحد بین آن قوم و اقوام دور و نزدیک دیگر روی می‌دهد، تحت نظارت و مراقبت خویش بگیرد و پیداست که حاصل تحقیق او با میزان دقت

و مراقبتی که در این تحقیق به کار بندد، مناسب خواهد بود؛ بنابراین، شاید بتوان گفت که حاصل تحقیق در کیفیت تجلی و انعکاسی است که اثر ادبی قومی در ادب قوم دیگر پیدا می‌کند» (21). از تعریف مزبور برمی‌آید که «نقد تطبیقی در واقع مطالعه‌ای است بین‌فرهنگی از طریق آثار ادبی که بهترین نماد و نمود هر حوزه تمدنی است؛ بنابراین، اگر بناسبت مقایسه و تطبیقی بین میراث ادبی دو قوم انجام گیرد، لزوماً باید برخوردی فرهنگی بین دو تمدن در گذشته یا حال وجود داشته باشد. این برخورد می‌تواند در اثر روابط جغرافیایی، تاریخی و یا حتی تسلط نظامی ایجاد شده باشد. مثلاً مناسبات فرهنگی عمیقی که بین ایران و هند و اعراب و کشورهای آسیای میانه وجود دارد و یا ارتباط تمدنی بین یونان و روم و اروپا و آمریکا باعث شده است که آثار ادبی مشابهی در این جوامع و اقوام آفریده شود. کشف رمز و راز این همانندی‌ها و دادوستدها بر عهده نقد تطبیقی است» (22).

بحث اصلی

عشق الهی در اسرارنامه عطار

توحید و تنزیه مطلق: آغاز سفر عشق

اسرارنامه با حمد و ثنای خداوند آغاز می‌شود و این آغاز، جایگاه بنیادین توحید را در منظومه فکری عطار آشکار می‌سازد. عطار در همان نخستین ابیات، خداوند را مبدأ و منشأ همه هستی معرفی می‌کند و با ترسیم تصویری کیهانی از عالم، بر قدرت، احاطه و تنزیه مطلق او تأکید می‌ورزد:

خداوندی که عالم نامور زوست

زمین و آسمان زیر و زبر زوست

(23)

در این ابیات، جهان سراسر جلوه‌ای از اراده الهی است و تمامی مراتب هستی به قدرت و تدبیر او وابسته هستند. چنین نگرشی، اصل توحید را زیربنای سیر و سلوک عرفانی قرار می‌دهد؛ زیرا سالک پیش از آغاز سفر عشق، باید به یگانگی، عظمت و بی‌همتایی

حق معرفت یابد. از این رو، عشق در اندیشه عطار از شناخت خداوند و اقرار به تنزیه و اطلاق او آغاز می شود و حرکت سالک به سوی کمال، در پرتو همین معرفت توحیدی معنا پیدا می کند.

فلک اندر رکوع استاده اوست

زمین اندر سجود افتاده اوست

(23)

عطار در این ابیات، با بهره گیری از تصویرهای نمادین «رکوع» و «سجود»، سراسر هستی را در حال عبادت و خضوع در برابر پروردگار به تصویر می کشد. فلک و زمین، به عنوان نمادهای عالم بالا و عالم پایین، جلوه ای از اطاعت و فرمانبری همه کائنات از اراده الهی هستند و نظم جهان را بر پایه حاکمیت مطلق خداوند بازمی نمایند. این تصویر، بر اصل توحید و تنزیه الهی دلالت دارد و زمینه را برای تبیین عشق عرفانی فراهم می سازد. در اندیشه عطار، سالک نیز همچون تمامی موجودات، با رهایی از خودخواهی و سپردن اراده خویش به حق، به مقام تسلیم و رضا دست می یابد. از این رو، تسلیم، نخستین منزل سیر عاشقانه و مقدمه ای برای تقرب به معشوق ازلی و وصول به حقیقت الهی است.

عطار با تأکید بر قدرت خلاقه خداوند، آفرینش را جلوه ای از اراده مطلق الهی معرفی می کند و می سراید:

ز کفک و خون برآرد آدمی را

ز کاف و نون فلک را و زمی را

(23)

«اشاره به «کن فیکون» (امر الهی برای آفرینش) نشان دهنده قدرت مطلق و بی واسطه خداوند است» (24). عطار در ادامه، با تصویرهایی شگفت و نمادین، گستردگی قدرت آفرینش الهی را به نمایش می گذارد؛ از «دودی گنبد خضرا» می آفریند، از «پیهی نرگس بینا» می سازد، از «نیش پشه» ذوالفقار پدید می آورد و «عنکبوتی پرده دار» قرار می دهد. این تصویرها بیانگر آن هستند که

اراده الهی فراتر از معیارهای متعارف انسانی عمل می کند و هر پدیده ای، فارغ از ظاهر و ماهیت آن، می تواند مظهر حکمت، قدرت و تدبیر خداوند باشد. از این منظر، آفرینش در اندیشه عطار جلوه ای از قدرت بی کران حق است که سالک را به تأمل در اسرار هستی و شناخت عظمت آفریدگار فرامی خواند.

همچنین او به تنزیه مطلق خداوند می پردازد و بر ناتوانی عقل و ادراک بشری در شناخت ذات الهی تأکید می کند:

یکی اول که پیشانی ندارد

یکی آخر که پایانی ندارد

خداوندی که او داند که چون است

که او از هرچه من دانم برون است

اگرچه جان ما می پی برد راه

ولیکن کنه او کی می برد راه

چو بی آگاهم از جانم که چون است

خدا را کنه چون دانم که چون است

(23)

این ابیات منظومه ای منسجم از اندیشه عرفانی عطار را در باب تنزیه ذات الهی ترسیم می کنند. صفات «اول»، «آخر»، «ظاهر» و «باطن» بر اطلاق و احاطه وجود حق دلالت دارند و خداوند را فراتر از هرگونه حد، زمان و ادراک بشری معرفی می کنند. در چنین نگرشی، عقل و زبان از راهیابی به کنه ذات الهی فرومی مانند و هر توصیفی در برابر حقیقت نامتناهی او محدود و نارسا جلوه می کند. عطار با پیوند دادن ناتوانی انسان در شناخت خداوند با ناآگاهی او از حقیقت وجود خویش، فروتنی معرفتی را بنیاد سلوک عرفانی قرار می دهد. این آگاهی، سالک را از اتکا به عقل جزئی و خودبینی دور می سازد و با گشودن افق حیرت، زمینه تسلیم، عشق الهی و حرکت به سوی فنا را فراهم می آورد.

حضور و غیبت هم‌زمان: پارادوکس عشق الهی

یکی از مهم‌ترین مضامین عرفانی در اسرارنامه، پارادوکس حضور و غیبت هم‌زمان خداوند است. خداوند هم نهان است و هم آشکار؛ هم دور است و هم نزدیک؛ هم در همه‌چیز حاضر است و هم فراتر از همه‌چیز:

چنان جان را بداشت اندر نهفت او

که هرگز سر جان با کس نگفت او

تنت زنده به جان و جان نهانی

تو از جان زنده و جان را ندانی

(23)

این ابیات، بیانگر رابطه پیچیده انسان با جان خویش و از طریق آن با خداوند است. جان، واسطه میان انسان و خداست؛ اما خود جان نیز رازی نهان است. انسان از جان زنده است؛ اما جان را نمی‌شناسد. این ناشناختگی، منبع حیرت و شگفتی عارف است. عطار در ادامه، با تصویری شاعرانه، به خاموشی به‌عنوان تنها پاسخ شایسته در برابر این راز اشاره می‌کند:

زهی صنع نهان و آشکارا

که کس را جز خاموشی نیست یارا

هزاران موی را بشکافتم من

طریق این خاموشی یافتن من

(23)

«موشکافی» و تلاش برای فهم عقلانی، سرانجام به خاموشی می‌انجامد. این خاموشی ثمره معرفتی عمیق است؛ معرفتی که جایگاه زبان و عقل را در رویارویی با حقیقت مطلق روشن می‌سازد و سالک را به مرتبه‌ای از شهود رهنمون می‌کند. در اندیشه عطار، خاموشی جلوه‌ای از حضور و ادراک حق است و با آگاهی از حضور فراگیر خداوند در سراسر هستی پیوندی عمیق دارد. از همین رو، عطار بر حضور همه‌جایی خداوند تأکید می‌کند:

همه باقی به تست و تو نهانی

درون جان و بیرون جهانی

همه جان‌ها ز تو حیران بمانده

تو با ما در میان جان بمانده

(23)

خداوند هم در درون جان و هم در بیرون جهان حاضر است. او نزدیک‌تر از رگ گردن است، اما درعین حال پنهان و ناشناخته. این پارادوکس، قلب تجربه عرفانی است:

جهان از تو پر و تو در جهان نه

همه در تو گم و تو در میان نه

(23)

خاموشی تو از گویایی تست

نهانی تو از پیدایی تست

(23)

سخن را در پس سرپوش می‌دار

زبان را از سخن چین گوش می‌دار

(23)

مجموعه این ابیات، دستگاه معرفتی عطار را در تبیین نسبت میان حق، هستی و انسان آشکار می‌سازد. حقیقت الهی در این منظومه عرفانی، حضوری فراگیر، مطلق و بی‌کران دارد که سراسر مراتب وجود از آن سرچشمه می‌گیرد و در پرتو آن قوام می‌یابد. این حضور فراگیر، با تعالی مطلق ذات الهی همراه است؛ ازاین‌رو، حق در عین احاطه بر همه موجودات، از هرگونه تعین، تحدید، مکان‌پذیری و ادراک مفهومی فراتر می‌رود. عطار برای تبیین این حقیقت، از ساختاری مبتنی بر تعابیر تناقض‌نا ب بهره می‌گیرد؛ ساختاری که مفاهیمی چون حضور و غیبت، ظهور و خفا، قرب و تعالی، گویایی و خاموشی را در پیوندی هماهنگ قرار می‌دهد و بدین‌وسیله، گستره وجودی حقیقت الهی را فراتر از چارچوب‌های متعارف اندیشه و زبان آشکار می‌سازد.

در این دستگاه فکری، عالم سراسر جلوه فیض الهی است و همه مراتب هستی از حقیقت واحد سرچشمه می گیرند؛ حقیقتی که در متن وجود جاری است و درعین حال، از هرگونه احاطه ذهنی و توصیف زبانی فراتر می ماند. از همین رهگذر، معرفت الهی حاصل استدلال و دریافت مفهومی تلقی نمی شود، بلکه از رهگذر سلوک باطنی، تزکیه نفس، شهود قلبی و انکشاف درونی تحقق می یابد. هرچه سالک در این مسیر پیش می رود، افق های تازه تری از عظمت و بی کرانگی ذات حق بر او گشوده می شود و آگاهی او از محدودیت ابزارهای ادراک و بیان ژرفای بیشتری پیدا می کند. در چنین مرتبه ای، خاموشی خود جلوه ای از کمال معرفت است؛ زیرا حقیقتی که تمامی مراتب وجود را دربرگرفته، در قلمرو الفاظ و مفاهیم نمی گنجد و تنها در ساحت شهود حضوری قابل ادراک است.

وحدت وجود و فنای عاشق در معشوق

در «جهان بینی وحدت وجود، تمام ممکنات از سلسله مراتبی تشکیل شده اند که از ماده اولی شروع و به وجود کلی منتهی می گردند و همه موجودات، مانند دوایر متحدالمركز، مركز یگانه خود را که وجود است، منعکس می سازند. در این جهان بینی، انسان از تجلی اسمائی و صفاتی حق و عالم از تجلی افعالی او نمود یافته و محبوب ازلی با فیض های اقدس و مقدس خود باعث ظهور این همه نقش و نگار شده است» (25). یکی از محوری ترین مفاهیم در اسرارنامه، وحدت وجود و فنای عاشق در معشوق است. عطار با صراحت می گوید:

تویی معنی و بیرون تو اسم است

تویی گنج و همه عالم طلسم است

(23)

خداوند تنها حقیقت است و همه چیز دیگر صرفاً نام و صورت. جهان طلسمی است که گنج حقیقت را پنهان کرده است. عاشق باید این طلسم را بشکند تا به گنج برسد.

عطار با تصویری درخشان، حضور خداوند را در هر ذره از هستی نشان می دهد:

زهی فر و حضور نور آن ذات

که بر هر ذره ای می تابد از ذرات

ترا بر ذره ذره راه بینم

دو عالم ثم وجه الله بینم

(23)

این اشاره به آیه قرآنی «فَإِنَّمَا تُوَلُّوْا فُتْمٌ وَجْهُ اللَّهِ» [هر سو که رو کنید، روی خدا آن جاست] دارد (۱۱۵/۱). عطار در هر ذره، راهی به سوی خداوند می بیند و در دو عالم، روی خدا را مشاهده می کند. این نگاه، بیانگر وحدت وجود است؛ اینکه همه هستی تجلی و ظهور حقیقت واحد است. اما این وحدت، مستلزم نفی کثرت و دوگانگی است:

دوی را نیست ره در حضرت تو

همه عالم تویی و قدرت تو

ز تو بی خود یکی تا صد بمانده

دو عالم از تو، تو از خود بمانده

(23)

در حضرت الهی، دوگانگی راهی ندارد. همه عالم اوست و قدرت او. از او، همه چیز بی خود مانده است؛ یعنی هویت و وجود مستقل خود را از دست داده است. دو عالم از او هستند؛ اما او از خود بیگانه است؛ یعنی در خلق خود ظاهر شده، اما ذات او پنهان مانده است. عطار با تأکید بر توحید، می گوید:

نبینم جز تو من یک چیز دیگر

چو تو هستی، چه باشد نیز دیگر

در آن وحدت چرا پیوند جویم

تویی مطلوب و طالب چند گویم

به هر دم کز تو برمی آید، ای دوست

چنان باید که پنداری یکی توست

مجموعه این ابیات، بیانگر عالی‌ترین مرتبه توحید در اندیشه عرفانی عطار است؛ مرتبه‌ای که در آن حقیقت الهی تنها واقعیت اصیل عالم تلقی می‌شود و تمامی تعینات و نسبت‌های برخاسته از عالم کثرت، اعتبار خود را در پرتو وحدت مطلق از دست می‌دهند. از این رو، عطار با استناد به اصل «التوحید إسقاط الإضافات»، توحید را فراتر از اقرار زبانی و باور اعتقادی می‌برد و آن را به مرتبه‌ای از شهود وجودی ارتقا می‌دهد که در آن، آگاهی سالک از هرگونه دوگانگی میان خود و معشوق، طالب و مطلوب و فاعل و مفعول فراتر می‌رود. در این افق معرفتی، عشق الهی عامل زوال خودبنیادی انسان و زمینه‌ساز استغراق او در حقیقت واحد است؛ استغراقی که همه قوای ادراکی، عاطفی و ارادی را در مدار حق متمرکز می‌سازد. استمرار این حضور، مستلزم مراقبت دائمی و تجدید پیوند با حقیقت الهی در هر لحظه از حیات است؛ زیرا کمال جان در اندیشه عطار، حاصل تجربه‌ای دفعی و گذرا تلقی نمی‌شود، بلکه ثمره حضوری پیوسته، آگاهی مداوم و استقرار همیشگی دل در ساحت وحدت است. از این منظر، عشق الهی، نیرویی است که کثرت را در افق شهود به وحدت بازمی‌گرداند، مرزهای ادراک دوگانه را فرومی‌ریزد و انسان را به مرتبه‌ای از معرفت می‌رساند که در آن، حقیقت یگانه بر سراسر هستی و جان سالک پرتو می‌افکند.

عشق الهی در اشعار ویلیام بلیک

عطار نیشابوری در یکی از بحرانی‌ترین ادوار تاریخ ایران، یعنی اواخر عصر سلجوقی و خوارزمشاهی، می‌زیست؛ دوره‌ای که با بی‌ثباتی سیاسی، آشفتگی‌های اجتماعی، کشمکش‌های مذهبی و افول ارزش‌های اخلاقی و دینی همراه بود. یورش غزها، رقابت‌های خونین حکومت‌های محلی، قحطی‌های پیاپی، زلزله نیشابور، ناامنی‌های گسترده و سرانجام هجوم مغول، سیمای اجتماعی خراسان را به شدت متأثر ساخته بود. افزون بر این،

گسترش تعصبات فرقه‌ای، فساد دستگاه‌های حکومتی و همراهی شماری از متولیان دین با قدرت سیاسی، بر ژرفای این بحران می‌افزود و دین را از کارکرد معنوی خود دور می‌ساخت (8). در چنین فضایی، گرایش عطار به عرفان و تأکید او بر عشق الهی، تهذیب نفس و سلوک باطنی را می‌توان پاسخی معرفتی و معنوی به فروپاشی نظم اجتماعی و بحران ارزش‌های عصر دانست؛ پاسخی که با عبور از ظواهر دین و تعلقات دنیوی، راه‌هایی انسان را در بازگشت به حقیقت، عشق و معرفت الهی جست‌وجو می‌کند. ویلیام بلیک در روزگاری می‌زیست که انقلاب صنعتی، خردگرایی عصر روشنگری و اقتدار نهاد کلیسا، سه جریان مسلط بر فضای فکری و اجتماعی انگلستان به‌شمار می‌آمدند. اندیشه او در تقابل با هر سه جریان شکل گرفت. جهان‌بینی بلیک با تلقی رسمی کلیسای انگلستان از خداوند، برداشت مکانیکی پیروان مکتب دنیسم از امر الهی و عقلانیت خشک و تجربه‌گرایی برخاسته از اندیشه نیوتنی هم‌خوانی نداشت. افق فکری او بر سلوکی استوار بود که از ژرفای وجود انسان آغاز می‌شد و در قلمرو تخیل به کمال می‌رسید. در منظومه اندیشه بلیک، تخیل جایگاهی فراتر از یک توانایی ذهنی دارد و حقیقتی قدسی و جلوه‌ای از حضور خداوند در وجود انسان تلقی می‌شود. از این رو، عشق الهی در سروده‌های او سیمایی متمایز از سنت عرفانی مشرق‌زمین می‌یابد و بر مفاهیمی چون تجلی، حضور مستمر، خلاقیت و آفرینش معنوی استوار می‌شود. در این نگرش، عشق الهی نیرویی زاینده و تحول‌آفرین است که استعدادهای درونی انسان را شکوفا می‌سازد و او را در مسیر کمال معنوی هدایت می‌کند. سروده «تصویر الهی» از مجموعه سروده‌های معصومیت که در سال ۱۷۸۹ منتشر شد، از روشن‌ترین بیان‌های بلیک در تبیین ماهیت عشق الهی به‌شمار می‌آید. وی در این سروده، چهار فضیلت بنیادین را جلوه‌های عشق الهی معرفی می‌کند.

All pray in their distress;
And to these virtues of delight

عطار، کمال سلوک در استغراق و فناء سالک در حقیقت مطلق معنا می‌یابد، درحالی‌که بلیک بر ظهور و تجلی خداوند در وجود انسان و آشکارشدن امر الهی در ساحت حیات انسانی تأکید می‌ورزد.

با این حال، بلیک در مجموعه سروده‌های تجربه (۱۷۹۴)، سروده‌ای با عنوان «چکیده انسانی» می‌آفریند که در تقابل با «تصویر الهی» قرار دارد. هم‌نشینی این دو سروده، لایه‌های گوناگون اندیشه بلیک درباره عشق الهی را آشکار می‌سازد و پیوند آن را با دو ساحت معصومیت و تجربه تبیین می‌کند.

Pity would be no more
If we did not make somebody Poor;
And Mercy no more could be
If all were as happy as we (26).

بلیک در این بخش از شعر، نشان می‌دهد که رحمت و شفقت، زمانی که از رنج، محرومیت و نابرابری انسان‌ها تغذیه کنند، اصالت معنوی خود را از دست می‌دهند. این تلقی، بازتابی از رویکرد انتقادی او به دین نهادینه‌شده است؛ دینی که عشق الهی را در خدمت تثبیت سلطه و مهار اجتماعی قرار می‌دهد. در ادامه شعر، درخت به‌عنوان نماد ساختارهای رازآلود دینی از اشک‌های انسان سر برمی‌آورد و در سایه آن، کرم و پرنده آشیان می‌گزینند؛ نمادهایی که جلوه‌های فریب، ریا و انحراف از حقیقت معنوی را بازنمایی می‌کنند.

And it bears the fruit of Deceit,
Ruddy and sweet to eat;
And the Raven his nest has made
In its thickest shade (26).

درخت در این شعر، یادآور درخت معرفت در باغ عدن است؛ نمادی که با وسوسه، فریب و گسست انسان از حقیقت پیوند دارد. بلیک از رهگذر این تصویر نمادین، نشان می‌دهد که عشق الهی، هرگاه از سرچشمه تخیل خلاق فاصله گیرد و در قالب قوانین خشک و ساختارهای انعطاف‌ناپذیر دینی محدود شود، کارکردی

Return their thankfulness (26).

از منظر بلیک، رحمت، شفقت، صلح و محبت، منزلتی فراتر از فضیلت‌های اخلاقی دارند و به‌عنوان تجلیات ذات الهی و گوهر وجودی انسان تفسیر می‌شوند:

For Mercy has a human heart,
Pity a human face,
And Love, the human form divine,
And Peace, the human dress (26).

این ابیات، بیانگر یکی از بنیادی‌ترین تفاوت‌های بلیک با سنت عرفانی اسلامی است. درحالی‌که عطار بر تنزیه مطلق خداوند و ناتوانی انسان در شناخت ذات الهی تأکید می‌کند، بلیک خداوند را در «صورت انسانی» متجلی می‌بیند. رحمت قلب انسانی دارد، شفقت چهره انسانی دارد و عشق خود صورت انسانی الهی است. بلیک در بند سوم، این یکسانی را به‌صراحت بیان می‌کند:

And all must love the human form,
In heathen, turk, or jew;
Where Mercy, Love, and Pity dwell
There God is dwelling too (26).

از فراگیرترین و جهان‌شمول‌ترین بیان‌های بلیک درباره عشق الهی به‌شمار می‌آید. وی بر این باور است که حضور خداوند در وجود همه انسان‌ها، فارغ از وابستگی‌های دینی، نژادی و فرهنگی، تحقق می‌یابد؛ زیرا هر جا رحمت، محبت و شفقت جلوه‌گر شود، حضور الهی نیز آشکار خواهد بود. بر پایه چنین نگرشی، عشق الهی از مرزهای ادیان و سنت‌های فرهنگی فراتر می‌رود و صورتی جهان‌شمول و انسانی می‌یابد. از این رو، محبت به نوع انسان، صرف‌نظر از هرگونه تمایز اعتقادی یا فرهنگی، بازتابی از محبت به خداوند تلقی می‌شود؛ چراکه تجلی رحمت، شفقت و محبت، نمودار حضور حقیقت الهی در وجود انسان است. این تلقی، گونه‌ای وحدت‌گرایی انسان‌محور را بازنمایی می‌کند که در مبانی معرفتی و هستی‌شناختی با دیدگاه عطار تفاوت دارد. در اندیشه

I am not a God afar off, I am a brother and friend;
Within your bosoms I reside, and you reside in me:
Lo! we are One, forgiving all Evil, Not seeking
recompense (26).

این بیت، یکی از صریح‌ترین بیانات بلیک دربارهٔ رابطهٔ انسان و خداوند است. خداوند «برادر و دوست» است، نه موجودی دور و متعالی. او در درون انسان ساکن است و انسان در درون او. این وحدت، با وحدت وجود عطار شباهت دارد؛ اما با تفاوتی مهم: در عطار، انسان در خداوند فانی می‌شود؛ در بلیک، خداوند و انسان در یکدیگر ساکن هستند، بدون اینکه هیچ‌کدام هویت خود را از دست بدهد.

بلیک در ادامه، عشق الهی را با بخشش گره می‌زند:

And throughout all Eternity
I forgive you, you forgive me.

As our dear Redeemer said:

This the Wine, and this the Bread (26).

بخشش متقابل، جوهر عشق الهی در اندیشهٔ بلیک را شکل می‌دهد. این بخشش، جلوه‌ای از کمال، عظمت روح و ظرفیت بی‌کران عشق به‌شمار می‌آید. این مفهوم، در مقایسه با اندیشهٔ عطار، جایگاهی متفاوت دارد؛ زیرا عطار بیشتر رابطهٔ انسان و خداوند را بر پایهٔ فقر وجودی انسان و غنای مطلق الهی تبیین می‌کند. در مقابل، بلیک عشق الهی را در قالب پیوندی دوسویه و مشارکت معنوی میان انسان و امر الهی به تصویر می‌کشد. در ادامه، بلیک در ازدواج بهشت و دوزخ (۱۷۹۰-۱۷۹۳)، با نگاهی نوآورانه، برداشت‌های متعارف از خیر و شر، بهشت و دوزخ را از منظر تازه بازخوانی می‌کند:

Without Contraries is no progression. Attraction
and Repulsion,

Reason and Energy, Love and Hate, are necessary
to Human existence (26).

سلطه‌جویانه پیدا می‌کند. در منظومهٔ «ثل» نیز روحی با همین نام در قلمرو معصومیت زندگی می‌کند؛ اما رویارویی با جهان تجربه در او هراس و تردید برمی‌انگیزد. ثل در گفت‌وگو با جلوه‌های گوناگون طبیعت، از جمله سوسن، ابر، کرم خاکی و خاک، با آموزه‌هایی دربارهٔ عشق، ایثار و بخشایش روبه‌رو می‌شود و هر یک از این عناصر، بُعدی از حقیقت معنوی را برای او آشکار می‌سازند. بلیک در ادامه چنین می‌سراید:

There is a Negation, and there is a Contrary:

The Negation must be destroyed to redeem the
Contraries.

The Negation is the Spectre, the Reasoning Power
in Man (26).

مراد بلیک از «نفی»، عقل استدلالی محدودکننده‌ای است که با کناررفتن آن، زمینهٔ شکوفایی قوای درونی انسان فراهم می‌شود. در مقابل، «تضاد» بیانگر نیروهای پویای هستی است که آزادی و فعلیت آن‌ها سرچشمهٔ آفرینش و تعالی معنوی به‌شمار می‌آید. این تمایز، بازتابی از نگرش دیالکتیکی بلیک به هستی است و در تبیین رابطهٔ عقل و عشق، هم‌سویی‌هایی با اندیشهٔ عطار دارد. در اندیشهٔ عطار، فنا بیانگر استغراق هویت فردی در حقیقت الهی و وصول به وحدت مطلق است؛ درحالی‌که در منظومهٔ فکری بلیک، «خودویران‌سازی» فرایند پالایش «خود کاذب» و آشکارشدن «انسان حقیقی» را ترسیم می‌کند. در این نگرش، هویت انسانی به مرتبه‌ای متعالی ارتقا می‌یابد و از قیده‌های نفسانی رهایی حاصل می‌کند.

بلیک در منظومهٔ «اورشلیم» (۱۸۰۴-۱۸۲۰)، روایت «آلبیون» را، به‌عنوان انسان کلی و نماد نوع بشر، ارائه می‌کند. آلبیون در مسیر حیات معنوی، از یگانگی نخستین فاصله می‌گیرد و فرایند سلوک او با بازیابی آن وحدت معنا می‌یابد. در این منظومه، عشق الهی نیرویی احیاگر و وحدت‌آفرین است که انسان را به حقیقت آغازین و کمال وجودی رهنمون می‌سازد.

اما از مسیری کاملاً متفاوت. به همین دلیل است که بلیک چنین نیز می‌سراید:

Those who restrain desire, do so because theirs is weak enough to be restrained; and the restrainer or reason usurps its place and governs the unwilling. And being restrained, it by degrees becomes passive, till it is only the shadow of desire (26).

این عبارت، محور اصلی نقد بلیک بر اخلاق مبتنی بر سرکوب را آشکار می‌سازد. از دیدگاه او، سلطه عقل استدلالی بر میل و انرژی، پویایی، خلاقیت و نیروی حیات را به صورتی منفعل و تهی از شور درمی‌آورد. این تلقی، تفاوتی بنیادین با اندیشه عطار دارد. عطار تزکیه نفس را مسیر سلوک و وصول به کمال معنوی تفسیر می‌کند، درحالی‌که بلیک شکوفایی وجود انسان را در رهایی نیروهای درونی و فعلیت‌یافتن اشتیاق جست‌وجو می‌کند. بر پایه این نگرش، اشتیاقی که در قلمرو سلطه عقل محدود شود، به تدریج پویایی خود را واگذار می‌کند و عقل جایگاه هدایت‌کننده حیات درونی را در اختیار می‌گیرد.

جدول ۱. وجوه هم‌گرایی ساختارهای عرفانی عشق الهی در اسرارنامه عطار و اشعار ویلیام بلیک

مؤلفه‌ها	عطار	ویلیام بلیک	تحلیل هم‌گرایی
عشق الهی به عنوان محور سلوک معنوی	عشق نیروی اصلی حرکت سالک به سوی حق است.	عشق سرچشمه حیات روحانی و کمال انسان است.	هر دو عشق الهی را بنیادی‌ترین عامل تحول وجودی انسان می‌دانند و آن را اساس سیر معنوی تلقی می‌کنند.
حضور فراگیر خداوند	خداوند در سراسر هستی حاضر است و عالم جلوه اوست.	خداوند در انسان، طبیعت و همه مظاهر رحمت و محبت حضور دارد.	هر دو جهان را عاری از حضور الهی نمی‌دانند و امر قدسی را حقیقتی فراگیر تلقی می‌کنند، هرچند مبانی این حضور متفاوت است.
نقد عقل محدود	عقل جزئی توان درک حقیقت الهی را ندارد.	عقل استدلالی محدود مانع ادراک حقیقت و شکوفایی تخیل است.	هر دو برای شناخت حقیقت، مرجعیت مطلق عقل را نقد می‌کنند و معرفتی فراتر از استدلال را می‌پذیرند.
معرفت شهودی	وصول به حقیقت از رهگذر شهود و سلوک باطنی حاصل می‌شود.	حقیقت در تجربه درونی و تخیل قدسی آشکار می‌شود.	هر دو بر معرفت حضوری و تجربه درونی بیش از شناخت صرفاً عقلانی تأکید دارند.
وحدت بنیادین هستی	کثرت جلوه‌ای از حقیقت واحد الهی است.	میان خدا، انسان و هستی پیوندی عمیق برقرار است.	هر دو به نوعی وحدت معنوی میان انسان، جهان و امر الهی باور دارند، هرچند تفسیر این وحدت یکسان نیست.
تحول درونی انسان	عشق موجب تزکیه و استکمال نفس می‌شود.	عشق انسان را به بازآفرینی و شکوفایی وجودی رهنمون می‌سازد.	در هر دو نظام، عشق نیروی دگرگون‌کننده شخصیت انسان است.
زبان نمادین	مفاهیم عرفانی با نماد، تمثیل و تصویر بیان می‌شوند.	اندیشه‌های الهیاتی از طریق اسطوره، نماد و تصویر عرضه می‌شوند.	هر دو شاعر برای بیان تجربه‌های قدسی از زبان نمادین بهره می‌گیرند.
نقد ظاهرگرایی دینی	حقیقت دین فراتر از ظواهر و الفاظ است.	دین نهادمند و مناسک تهی از عشق را نقد می‌کند.	هر دو بر اصالت حقیقت باطنی دین در برابر صورت‌گرایی تأکید دارند.

به باور بلیک، عشق الهی در فرایند پذیرش، هم‌آمیزی و تعالی نیروهای متقابل معنا می‌یابد. این برداشت، مبانی معرفتی و هستی‌شناختی متفاوتی را در قیاس با اندیشه عطار آشکار می‌سازد. عطار مسیر سلوک را با حرکت از کثرت به سوی وحدت تبیین می‌کند، درحالی‌که بلیک وحدت را در پرتو حضور و پویایی کثرت تفسیر می‌کند و تعامل اضداد را شرط آفرینش و کمال معنوی می‌داند. در «امثال دوزخ»، این نگرش چنین بیان می‌شود:

The road of excess leads to the palace of wisdom (26).

Energy is Eternal Delight (26).

بلیک در این اثر، تضاد سنتی میان بهشت و دوزخ، خیر و شر، روح و جسم را درهم می‌شکند. برای او، انرژی، اشتیاق و عشق، حتی اگر «شیطانی» به نظر برسند، بخشی از حقیقت الهی هستند. این «انرژی» که بلیک از آن سخن می‌گوید، همان نیروی عشق الهی است؛ نیرویی که در قالب‌های سنتی دین محدود شده و باید آزاد شود. این آزادی، با مفهوم رهایی در عرفان عطار هم‌خوانی دارد؛

جدول ۲. وجوه تمایز ساختارهای عرفانی عشق الهی در اسرارنامه عطار و آثار ویلیام بلیک

مؤلفه	عطار	ویلیام بلیک	تحلیل تفاوت
مبنای الهیاتی	تنزیه مطلق و تعالی خداوند	تجلی خداوند در انسان و جهان	عطار بر فرا تعالی حق تأکید دارد، درحالی که بلیک بر حضور و تجلی الهی در وجود انسان تکیه می کند.
رابطه انسان و خدا	فنا و استغراق سالک در حق	هم حضوری و مشارکت انسان و خدا	در اندیشه عطار، خودی سالک در حق محو می شود؛ اما بلیک هویت انسان را در پیوند با خدا حفظ می کند.
مفهوم وحدت	وحدت وجود و نفی دوگانگی	وحدت در عین حفظ کثرت و تعامل اضداد	وحدت در اندیشه عطار هستی شناختی است، اما در بلیک بیشتر ماهیتی وجودی و دیالکتیکی دارد.
راه وصول به حقیقت	ریاضت، تزکیه، سلوک و فنا	تخیل، آفرینش، آزادی و تجربه درونی	مسیر کمال در دو نظام فکری بر مبنای متفاوتی استوار است.
جایگاه تخیل	نقش فرعی در بیان تجربه عرفانی	مهم ترین قوه ادراک حقیقت الهی	تخیل در اندیشه بلیک منزلتی قدسی دارد، درحالی که در عرفان عطار محور اصلی معرفت، شهود و سلوک است.
نگاه به اضداد	عبور از کثرت برای وصول به وحدت	تعامل و همزیستی اضداد شرط کمال است	بلیک تضاد را سرچشمه پویایی می داند، اما عطار آن را در وحدت نهایی مستهلک می کند.
انسان کامل	سالک فانی در حق	انسان خلاق و مظهر تجلی الهی	تصویر انسان آرمانی در دو دستگاه فکری متفاوت است.
اخلاق عرفانی	تسلیم، رضا، فقر و فنا	عشق، بخشایش، آزادی و خلاقیت	فضایل محوری هر دو نظام از مبنای متفاوتی سرچشمه می گیرند.
نسبت عشق و شریعت	عشق در چارچوب سنت عرفان اسلامی معنا می یابد.	عشق گاه در تقابل با نهادهای رسمی دین قرار می گیرد.	بلیک نقدی صریح بر دین نهادمند دارد، درحالی که عطار در درون سنت اسلامی سخن می گوید.
غایت سلوک	وصول به حقیقت مطلق و فانی فی الله	تحقق انسان الهی و بازآفرینی وجود	مقصد نهایی عشق الهی در دو اندیشه از حیث هستی شناختی و انسان شناختی متفاوت است.

نتیجه گیری

برآیند این بررسی تطبیقی آشکار می سازد که عشق الهی، در اندیشه عطار نیشابوری و ویلیام بلیک، محور انسجام دستگاه عرفانی و کانون تفسیر رابطه انسان با حقیقت متعالی است. تمامی مؤلفه های بنیادین اندیشه این دو شاعر، از تلفیق ذات الهی و جایگاه انسان تا نسبت عقل، شهود، تخیل، وحدت، کثرت، حضور و غیبت، در پرتو مفهوم عشق الهی قوام می یابد و نظامی هماهنگ از اندیشه را پدید می آورد. با وجود این هم افقی، مسیر تبیین عشق در دو منظومه فکری، از دو افق معرفتی متفاوت سرچشمه می گیرد. عطار حقیقت عشق را در قلمرو تنزیه مطلق، فنا، شهود قلبی، خاموشی و استغراق در وحدت وجود جست و جو می کند؛ درحالی که بلیک عشق الهی را در تجلی امر قدسی در وجود انسان، تخیل آفریننده، بخشایش، آزادی روح و پویایی نیروهای متقابل باز می نمایاند.

تحلیل مؤلفه های مشترک و متمایز نشان داد که حضور و غیبت، تنزیه و تجلی، فنا و بقا، وحدت و کثرت، عقل و شهود و نیز نسبت انسان با خداوند، در هر دو منظومه، ساختاری درونی و به هم پیوسته دارند و هر یک، لایه ای از حقیقت عشق الهی را آشکار می سازند. در اندیشه عطار، حرکت سالک با گسستن از تعینات نفسانی و فرو نهادن خودآگاهی فردی به مرتبه ای از شهود می رسد که در آن، حقیقت واحد سراسر افق ادراک را فرامی گیرد. در منظومه فکری بلیک، همین حرکت با شکوفایی تخیل، بازیابی انسان الهی، تحقق بخشایش و رهایی قوای درونی معنا پیدا می کند. اختلاف دو شاعر، بیش از هر چیز، در نحوه تفسیر رابطه انسان و امر قدسی جلوه گر می شود؛ با این همه، عشق در هر دو دستگاه فکری سرچشمه دگرگونی وجود، بنیاد تحول روح و عامل پیوند انسان با حقیقت متعالی به شمار می آید.

می‌رود و به واکاوی بنیان‌های معرفتی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی دو منظومه عرفانی راه می‌یابد. در چنین افقی، عشق الهی، هسته مرکزی اندیشه هر دو شاعر و عنصر پیونددهنده تمامی مؤلفه‌های فکری آنان جلوه می‌کند. این رهیافت، ظرفیت‌های تازه‌ای برای بازخوانی نسبت میان عرفان اسلامی و اندیشه عرفانی غرب آشکار می‌سازد و امکان گفت‌وگویی عمیق‌تر میان دو سنت بزرگ معنوی را فراهم می‌آورد؛ گفت‌وگویی که بر بنیاد ساختارهای ژرف اندیشه استوار است و افق‌های نوینی را پیش روی مطالعات ادبیات تطبیقی و پژوهش‌های عرفانی می‌گشاید.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Divine love is one of the most fundamental concepts in mystical thought and constitutes a central framework for explaining the relationship between the human being and transcendent reality. Although mystical traditions share a concern with love as a transformative spiritual force, each tradition interprets its nature, function, and mode of realization according to its own epistemological, ontological, theological, and anthropological foundations. Within Persian Islamic mysticism, divine love is commonly associated with spiritual wayfaring, intuitive knowledge, annihilation of the individual self, subsistence in God, and the transcendence of multiplicity through the realization of divine

در جریان این خوانش تطبیقی، لایه‌ای از هم‌گرایی آشکار شد که در پژوهش‌های پیشین کمتر مجال ظهور یافته است. هم‌سویی عطار و بلیک در کارکرد وجودی عشق، برخاسته از همانندی سنت‌های فکری یا اشتراک مبانی اعتقادی نیست؛ این هم‌گرایی از ساختار درونی تجربه عرفانی سرچشمه می‌گیرد؛ تجربه‌ای که در هر دو منظومه، عشق را نیروی آفریننده معنا، عامل گذار از محدودیت‌های ادراک متعارف و سرچشمه استعلا‌ی انسان معرفی می‌کند. شگفت آنکه دو شاعر، با وجود فاصله زمانی چند قرن، تفاوت در سنت‌های دینی، استقلال خاستگاه‌های فرهنگی و ناهمسانی زبان و جهان‌بینی، در تبیین کارکرد بنیادین عشق الهی به افقی مشترک دست یافته‌اند؛ افقی که در آن، عشق، اساس بازآفرینی حیات معنوی، منشأ تحول وجودی انسان و محور پیوند میان عالم انسانی و ساحت قدسی است.

ره‌آورد این پژوهش در همین نقطه معنا پیدا می‌کند؛ جایی که مقایسه عطار و بلیک از محدوده همانندی‌های مضمونی فراتر unity. In Christian and Romantic mystical thought, however, divine love may be expressed through incarnation, divine immanence, sacred imagination, forgiveness, creativity, and the manifestation of God within human existence. Attar of Nishapur and William Blake represent two prominent but culturally and historically distinct poetic traditions in which divine love functions as an organizing principle of spiritual experience. Attar's *Asrar-Nama* presents love as the fundamental force that leads the spiritual seeker from selfhood and attachment toward knowledge, surrender, annihilation, and union with the divine truth. His mystical worldview is grounded in Islamic monotheism, divine transcendence, spiritual discipline, and the

recognition that phenomenal multiplicity possesses no independent existence before the absolute reality of God (8, 23). Blake, by contrast, develops a symbolic and visionary system in which divine love is manifested through mercy, pity, peace, forgiveness, imagination, and the human form divine. His poetry challenges institutionalized religion, restrictive rationalism, and moral systems that suppress human energy and creativity (1, 26). Despite the significant cultural, theological, and historical distance separating the two poets, their works reveal noteworthy convergences in their understanding of love as a source of spiritual transformation, intuitive knowledge, and liberation from the limitations of ordinary consciousness. The central problem of the present study is therefore to explain comparatively the mystical structures of divine love in Attar's *Asrar-Nama* and Blake's *Songs of Innocence*, while identifying the epistemological and ontological foundations that produce both convergence and divergence in their representations of the relationship among God, humanity, and the created world.

The principal purpose of this study is to conduct a comparative analysis of the mystical structures through which divine love is conceptualized in *Asrar-Nama* and *Songs of Innocence* and to explain the shared and distinctive foundations of these structures within Islamic and Christian-Romantic traditions. The study addresses three interconnected questions: first, which mystical,

epistemological, and ontological components constitute divine love in the two works; second, in what respects do Attar and Blake converge in their representation of love as a transformative spiritual principle; and third, how do their respective theological and anthropological frameworks produce different understandings of union, selfhood, imagination, transcendence, and divine presence? The significance of this inquiry arises from the relative scarcity of systematic comparative studies that move beyond thematic resemblance and examine divine love as an integrated mystical structure. Previous studies of Attar have frequently concentrated on narrative organization, symbolism, ethical allegory, the structure of mystical instruction, and the relationship between multiplicity and unity in his poetry (4-6). Other scholarship has examined the theory of the unity of being, the symbolism of divine manifestations, and the centrality of annihilation and spiritual subsistence in Persian mystical literature (3, 24, 25). Studies of Blake, meanwhile, have addressed his symbolic universe, visionary imagination, religious nonconformity, philosophical indebtedness to Swedenborg, and ecological or theocentric interpretations of the relationship among humanity, nature, and God (1). Nevertheless, the specific comparison of the internal structures of divine love in Attar and Blake has received less sustained scholarly attention. By bringing these two poets into a comparative framework, the

present study contributes to comparative literature, mystical studies, and intercultural criticism. It also demonstrates that comparison need not be based on direct historical influence; rather, it may illuminate structurally analogous responses to universal spiritual questions while preserving the distinctiveness of each tradition. In this respect, comparative inquiry provides a means of identifying both transhistorical patterns of mystical consciousness and culturally specific modes of representing the sacred (20-22).

This study employs a descriptive-analytical method within a comparative literary framework and is based on library research. The primary texts are Attar of Nishapur's *Asrar-Nama* and William Blake's *Songs of Innocence*, supplemented, where necessary, by other poems and prophetic works that clarify Blake's broader mystical system. The analysis proceeds through the identification, classification, and interpretation of recurrent concepts related to divine love, including monotheism, divine transcendence, divine presence, annihilation, unity of being, intuitive knowledge, silence, imagination, forgiveness, spiritual freedom, human transformation, and the relationship between unity and multiplicity. These elements are not treated as isolated motifs but as interconnected components of coherent mystical systems. The theoretical framework draws upon Islamic mystical terminology concerning love, annihilation, subsistence, manifestation, and unity. In classical Sufi discourse, love is not merely an

emotional disposition but an ontological and epistemological force that directs the seeker toward the true Beloved and integrates the perfections of spiritual existence (9, 10). Annihilation represents the dissolution of selfhood, multiplicity, and independent determination before divine reality, while subsistence indicates the seeker's renewed existence through God (13, 14). The analysis of Blake is informed by the concepts of divine immanence, Christian mystical union, sacred imagination, and the overcoming of restrictive rational consciousness. Western mystical traditions often describe union with God through self-emptying, surrender, transformation, or the transcendence of ordinary individuality, although these processes do not necessarily correspond exactly to the Islamic concept of *fana* (15, 16). The study therefore avoids imposing complete conceptual equivalence upon the two traditions. Instead, it applies a functional comparative method that examines how analogous concepts operate within their respective intellectual systems. Attention is also given to poetic form, symbolism, paradox, imagery, allegory, and the role of imaginative language in expressing experiences that are understood to exceed ordinary conceptual and discursive representation.

The findings demonstrate that divine love in *Asrar-Nama* is inseparable from Attar's understanding of monotheism, absolute divine transcendence, intuitive knowledge, annihilation, and the unity of being. The poem

begins by establishing God as the absolute origin, sustainer, and sovereign of all existence. The heavens, the earth, the human being, and the smallest phenomena of creation are presented as dependent upon divine power and wisdom. This cosmological vision provides the foundation for the seeker's journey, because love begins with the recognition that God alone possesses real and independent existence (23). At the same time, God remains beyond all conceptual limitation, linguistic description, spatial determination, and rational comprehension. Attar repeatedly emphasizes the incapacity of the partial intellect to penetrate the essence of the divine. This epistemological humility leads not to skepticism but to wonder, silence, surrender, and intuitive knowledge. Silence becomes a positive mystical state in which the limitations of language are overcome and the seeker becomes receptive to immediate spiritual disclosure. Divine love thus begins with knowledge of human limitation and culminates in the transcendence of self-centered consciousness. The apparent paradox of divine presence and absence is another major structural feature of Attar's mystical thought. God is present within the human soul and throughout the cosmos, yet remains hidden from ordinary perception. The world is simultaneously a manifestation of divine reality and a veil concealing it. This paradox generates the seeker's longing and explains why love is both a response to presence and a movement through absence. The final

orientation of this structure is toward unity and annihilation. Multiplicity possesses only derivative and symbolic reality, whereas God is the hidden treasure and essential meaning behind all forms. The lover must therefore pass beyond names, forms, attachments, and the illusion of independent selfhood in order to perceive divine unity (18, 25). Love functions as the force that destroys duality between lover and Beloved, seeker and sought, and human will and divine will. The perfection of the spiritual journey lies in the annihilation of egoic identity and the seeker's absorption in the one reality, a process consistent with broader Sufi understandings of *fana* and the unity underlying phenomenal multiplicity (7, 19).

In Blake's mystical poetry, divine love likewise serves as the foundation of spiritual perception and human transformation, but it emerges from a markedly different theological and anthropological framework. In *Songs of Innocence*, particularly in "The Divine Image," mercy, pity, peace, and love are represented not merely as moral virtues but as manifestations of divine reality within the human form. God is encountered through compassionate human relations, and love becomes evidence of divine indwelling rather than solely the means through which the individual self is annihilated (26). Blake's vision is consequently more explicitly immanent and anthropomorphic than Attar's. Whereas Attar stresses the transcendence of divine essence and the inadequacy of all human

representations, Blake repeatedly portrays the sacred as present within human imagination, creativity, forgiveness, and embodied existence. Nevertheless, both poets reject the exclusive authority of discursive reason. Attar regards partial intellect as incapable of comprehending divine essence, while Blake criticizes the restrictive "reasoning power" when it suppresses imagination, desire, energy, and visionary perception. Both therefore privilege a form of immediate or inward knowledge over abstract rationalism, although Attar identifies this higher knowledge primarily with spiritual unveiling and contemplative intuition, whereas Blake locates it in sacred imagination and creative vision. A further convergence lies in their criticism of religious formalism. Attar opposes hypocrisy, attachment to outward forms, and the reduction of religion to empty claims; Blake condemns institutional religion when mercy, morality, and doctrine become instruments of repression and social domination. In both systems, authentic spirituality is measured by inner transformation rather than external conformity. Their most significant divergence concerns the fate of human identity and the meaning of unity. In Attar, the highest realization of love requires the disappearance of duality and the annihilation of individual selfhood in absolute divine reality. In Blake, union generally preserves a dynamic reciprocity between the human and divine: God dwells in humanity, humanity dwells in God, and unity is expressed through

forgiveness, brotherhood, imagination, and mutual participation. Blake also considers contraries necessary for progression, creativity, and spiritual vitality, whereas Attar ultimately absorbs multiplicity and opposition into transcendent unity. Accordingly, Attar's mystical structure moves from multiplicity toward ontological unity, while Blake's structure seeks unity through the reconciliation and creative interaction of contraries. Yet both poets present divine love as a liberating power that overcomes alienation, renews perception, and restores the human being's relationship with sacred reality.

The comparative analysis demonstrates that divine love constitutes the central organizing principle of mystical experience in both Attar's *Asrar-Nama* and Blake's *Songs of Innocence*. In each work, love transforms human consciousness, challenges the limitations of ordinary reason, exposes the inadequacy of external religiosity, and establishes a path toward a more immediate relationship with transcendent reality. Both poets understand spiritual transformation as an inward process through which the human being moves beyond egoism, alienation, and fragmented perception. They also employ symbolic, paradoxical, and imaginative language because divine reality cannot be adequately represented through ordinary conceptual discourse. Nevertheless, the apparent convergence between the two poets does not eliminate their profound theoretical differences. Attar's interpretation of divine love

is grounded in Islamic monotheism, absolute transcendence, spiritual discipline, intuitive disclosure, annihilation, and the ontological unity of being. The lover reaches perfection by abandoning autonomous selfhood and becoming absorbed in the divine truth. Blake's interpretation, by contrast, emphasizes divine manifestation within humanity, sacred imagination, forgiveness, freedom, creativity, and the dynamic reconciliation of opposing forces. Human identity is purified and transformed rather than entirely dissolved, and union is represented as reciprocal indwelling and participation in divine humanity. The study therefore concludes that the two poets converge primarily in their understanding of the existential and transformative function of divine love, while diverging in their accounts of divine-human relations, the status of individuality, the role of imagination, and the ontological meaning of unity. This distinction reveals that similar mystical functions may arise within different religious and philosophical systems without requiring conceptual identity or historical influence. By moving beyond superficial thematic comparison and examining the internal organization of mystical concepts, the study offers a deeper account of the relationship between Islamic mysticism and Western visionary poetry. It further suggests that divine love may provide a productive basis for intercultural dialogue because it discloses both the shared structures of spiritual aspiration and the distinctive intellectual languages

through which different traditions interpret humanity's relationship with the sacred.

References

1. Parsa LM, Eslami A. Indigenous Philosophical Concepts of Swedenborg in Selected Poems of William Blake. *Critique of Foreign Language and Literature*. 2023;20(31):263-85.
2. Toubaei F, Joukar N. A Comparative Examination of the Structure and Themes of Asrar-nameh and Makhzan al-Asrar. *Poetry Research Quarterly*. 2021;13(3):201-32.
3. Rouhani Sarvestani L, Atash Soda MA, Rostami S. Sun Symbolism in Attar's Works with Emphasis on Mantiq al-Tayr, Ilahi-nameh, and Mosibat-nameh. *Research Journal of Literary Schools*. 2022;6(17):106-33.
4. Khodadadi F, Samizadeh R. The Multiple Narrative Structure in Attar's Asrar-nameh. *Mystical Studies Quarterly*. 2019(30):81-102.
5. Ghasemifard H, Seyedi SH. An Analysis of the Ethical Functions of Allegory in Attar Nishaburi's Asrar-nameh. *Quarterly Journal of Allegorical Research in Persian Language and Literature*. 2018;10(37):44-66.
6. Nikpanah M, Nouri E, Miri H. Symbolic Representation of the Disciple and the Spiritual Master in Attar Nishaburi's Asrar-nameh. *Philosophy and Theology Quarterly*. 2014;19(4):121-49.
7. Zarrinkoub A. A Search in Iranian Sufism. 6th ed. Tehran: Amir Kabir; 2000.
8. Zarrinkoub A. The Sound of Simurgh's Wings: On the Life and Thought of Attar. 2nd ed. Tehran: Sokhan; 1999.
9. Sajjadi SJ. Dictionary of Mystical Terms and Expressions. Tehran: Tahouri; 1993.
10. Mostamli Bukhari AEEiM. Sharh al-Ta'arruf li-Madhhab al-Tasawwuf. 1st ed. Tehran: Asatir; 1984.
11. Abolghasemi SM. A Survey of the Thoughts and Ideas of Ahmad Ghazali. *Shenakht Quarterly*. 2002;9(33):233-52.
12. Ali-Akbarzadeh Zehtab M. Manifestations of the Beloved in Contemporary Tajik Poetry. 1st ed. Tehran: Baya; 2020.
13. Kashani Ia-DM. Misbah al-Hidayah wa Miftah al-Kifayah. 1st ed. Tehran: Zavar; 2002.
14. Khodaei S. Theory of Prose in Persian Literature. 1st ed. Shiraz: Dastansara; 2011.
15. McGinn B. The Foundations of Mysticism: Origins to the Fifth Century: Crossroad Publishing; 1991.

16. Tobin FJ. Meister Eckhart: Thought and Language: University of Pennsylvania Press; 1986.
17. Otto R. The Idea of the Holy: An Inquiry into the Non-Rational Factor in the Idea of the Divine and Its Relation to the Rational: Oxford University Press; 1923.
18. Faridi M, Tadayyon M. The Manifestation of Unity in Rumi's Masnavi and Ibn al-Farid's Ta'yyah. Biannual Journal of Mystical Literature Research (Gowhar-e Guya). 2014;8(1):59-78.
19. Sadeghi Hasanabadi M, Zare F. The Secret and Its Manifestations in Mysticism with Emphasis on Ibn Arabi's Thought. Biannual Journal of Religions and Mysticism. 2011;47(2):263-81.
20. Ali-Akbarzadeh Zehtab M. Lectures on Literary Criticism and Theory. 1st ed. Tehran: Baya; 2024.
21. Zarrinkoub A. Literary Criticism. 1st ed. Tehran: Amir Kabir; 1975.
22. Azar AE. Iranian Literature in World Literature. 6th ed. Tehran: Sokhan; 2019.
23. Attar Nishaburi Fa-D. Asrar-nameh. 1st ed. Tehran: Sokhan; 2007.
24. Hojjari S, Nasr Esfahani MR. An Examination of Annihilation and Subsistence from Sanai's Perspective Based on the First Mystical Tradition. Poetry Research Quarterly. 2020;12(46):65-90.
25. Mohagheghi A, Ghasemi Heydari S, Mohammadi Z. An Analysis of the Theory of the Unity of Being in the Doctrine of Manifestation from the Perspectives of Attar and Sheikh Shabestari. Modern Research in Islamic Humanities Studies. 2023;2(4):13-32.
26. Blake W. The Complete Poems. London: Penguin Books; 2004.